انواع حق‌الناس و آثار آن

منصور پورحسینی



پیامبر(ص) درباره تأثیر منفی نادیده گرفتن حق‌الناس در حق برادران ایمانی می‌فرماید: هر کس چیزی از حقّ برادر مسلمان خود را نگه دارد و به او ندهد، خداوند، برکت روزی را بر او حرام می‌کند، مگر آنکه توبه کند و جبران نماید.

حق که جمع آن حقوق است، امتیازی ثابت برای کس یا جمعی است که خدا در دین خویش اثبات کرده و عقل فطری و نقل وحیانی آن را بیان می‌کند.

حق می‌تواند مدنی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن‌ها باشد. بنابراین، خواه قانون یا عرف، آن را بشناسد و قانون و سنتی در جامعه قرار دهد یا ندهد، همواره برای شخص یا گروه‌ها براساس دین، سنت‌ها و قوانین حاکم بر هستی ثابت است. از مصادیق قرآنی حق می‌توان به مواردی چون: حق‌الله، حق‌الناس، حق اخوت، حق امنیت، حق مسکن، حق ازدواج، حق مهاجرت، حق انسان، حق حیوان و گیاه، حق والدین، حق مؤمنان و مانند آن‌ها اشاره کرد.بنابراین، وقتی از حقوق سخن گفته می‌شود، محدود به حق مردم و انسان نیست، بلکه شامل حق موجودات زنده دیگر از جمله گیاهان و جانوران است. (فصلت، آیات ۹ و ۱۰؛ هود، آیه ۶؛ عنکبوت، آیه ۶۰) البته حق‌الله داستانی دیگر است که در جای خود باید از آن بحث شود.

حقوق مردم از نظر قرآن

از نظر آموزه‌های قرآنی، حقوق اساسی انسان‌ها و مردم شامل مواردی چون: حق آزادی در عقیده (بقره، آیه ۲۵۶؛ انسان، آیه ۳؛ کافرون، آیه ۶)، آزادی اندیشه و تفکر (بقره، آیات ۲۱۹ و ۲۶۶؛ حشر، آیه ۲۱)، اتمام حجت (نساء، آیه ۱۶۵؛ اسراء، آیه ۱۵)، ازدواج و انتخاب همسر (نساء، آیات ۳ و ۲۵ و ۱۲۹)، استفاده از مواهب هستی و نعمت‌های دنیوی (بقره، آیات ۲۲ و ۲۹؛ اعراف، آیات ۱۰ و ۳۲)، پناهندگی (نساء، آیه ۱۰۰؛ انفال، آیات ۲۶ و ۷۲ و ۷۴؛ توبه، آیه ۶)، تجارت و کسب‌های مشروع (نساء، آیات ۳۲ و ۲۹ و ۱۶۱)، تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت خویش (آل عمران، آیه ۱۵۹؛ انفال، آیه ۵۳؛ رعد، آیه ۱۱)، زندگی (مائده، آیات ۳۲ و ۴۵)، دادرسی عادلانه (نساء، آیات ۵۸ و ۱۰۵)، دفاع از خود در برابر ظالم (حج، آیات ۳۹ و ۴۰)، قصاص (بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹؛ مائده، آیه ۴۵)، مالکیت بر اموال خویش (نازعات، آیه ۳۳؛ عبس، آیه ۳۲)، داشتن وطن و مسکن (بقره، آیات ۸۴ و ۲۴۶؛ حج، آیه ۴۰)، هدایت (لیل، آیه ۱۲) و مانند آن‌ها اشاره کرد.

انسان‌ها دارای حقوق اساسی هستند که همگی در آن اشتراک دارند و به‌طور مساوی می‌بایست از آن‌ها برخوردار شود و هیچ تبعیض و ظلم در آن روا نشود، از جمله این حقوق می‌توان به مواردی چون: حق اخوت و برادری ایمانی (بقره، آیه ۲۲۰؛ حجرات، آیه ۱۰) در ایجاد صلح و آشتی و ترک غیبت (حجرات، آیات ۱۰ تا ۱۲) و طلب مغفرت (حشر، آیه ۱۰)، حق استفاده از مکه و مساجد (حج، آیه ۲۵)، حق امنیت در آن‌ها (بقره، آیه ۱۲۵؛ قصص، آیه ۵۷)، حق حضانت برای والدین (بقره، آیات ۲۳۲ و ۲۳۳؛ طلاق، آیه ۶)، حق مدیریت برای شوهر (نساء، آیه ۳۲)، حق ولایت برای معصومان (مائده، آیه ۵۵؛ احزاب، آیه ۶)، حق آوارگان در استفاده از فی (حشر، آیات ۷ و ۸)، اقدام نظامی علیه اشغالگران (بقره، آیات ۱۹۱ و ۲۴۶؛ توبه، آیه ۱۳؛ حج، آیات ۳۹ و ۴۰)، حق ولایت پیامبران و اطاعت از ایشان (نساء، آیه ۶۴؛ آل عمران، آیه ۷۹؛ انعام، آیه ۸۹)، حق اهل‌بیت در اموال مردم و خمس (انفال، آیه ۴۱؛ اسراء، آیه ۲۶) و در مودت (شوری، آیه ۲۳)، حق اجتماعی و اقتصادی بردگان (نساء، آیه ۲۵؛ توبه، آیه ۶۰)، حق دایه (بقره، آیه ۲۳۲)، حق دشمنان در ساحت مراعات عدالت (بقره، آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴؛ مائده، آیه ۸)، حق دوستان (نساء، آیه ۳۶)، حق متقابل همسران در خلوت (نور، آیه ۵۸)، مراعات قسط و عدل (نساء، آیه ۳) و مانند آن‌ها اشاره کرد.

آثار مراعات حق‌الناس و عدم مراعات آن

در روایات تفسیری- تبیینی معصومان(ع)، جزئیات بسیاری از حق مردم یا همان حق‌الناس و آثار مراعات و عدم مراعات آن بیان شده است. از جمله امام سجاد(ع) ضمن بیان حق مردم به آثار آن نیز توجه می‌دهد و می‌فرماید: الذُّنوبُ الّتی تُغَیِّرُ النِّعَمَ: اَلْبَغْیُ عَلَی النّاسِ وَ الزَّوالُ عَنِ الْعادَةِ فِی الْخَیْرِ وَ اِصْطِناعِ الْمَعْروفِ وَ کُفْرانِ النِّعَمِ وَ تَرْکِ الشُّکْرِ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «اِنَّ اللهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّروا ما بِاَنْفُسِهِمْ...»؛ گناهانی که باعث تغییر نعمت‌ها می‌شوند، عبارتند از: تجاوز به مردم، ترک عادت‌های کار خیر و خوب و کفران نعمت و ترک شکر، زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خودشان تغییر روش دهند.» (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص، ۲۷۰)

البته انسان‌ها به سبب برخی از خلق و خوی اخلاقی مانند غضب و شهوت ممکن است حقوق دیگران را نادیده گیرند، اما به سبب آنکه مؤمنان اخلاق خویش را براساس دین و سنت‌های الهی سامان می‌دهند و تغییرات مثبت در خلق‌وخو ایجاد می‌کنند تا حقوق دیگران را در هر حال مراعات کنند؛ از آنان در آموزه‌های قرآنی به‌عنوان «قوامین بالقسط» تعبیر می‌شود (مائده، آیه ۸؛ نساء، آیه ۳۵)؛ زیرا عدالت محوری و قسط‌گرایی جزو قوام ذاتی و شخصیتی آنان شده و هرگز هیجاناتی از جمله غضب و شهوت آنان را از دایره حق خارج نمی‌سازد؛ چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: اَلْمُؤمِنُ اِذا غَضِبَ لَم یُخرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍ وَاِذا رَضِیَ لَم یُدخِلْهُ رِضاهُ فی باطِلٍ وَالّذی اِذا قَدَرَ لَم یَأخُذ اَکثَرَ مِمّا لَهُ؛ مؤمن چون خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون خشنود شود، خشنودی‌اش او را به باطل نکشاند و چون قدرت یابد بیش از حقّ خود نگیرد. (بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۲۰۹، حدیث ۸۵)

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: اِذا اَرادَ اَحَدُکُم اَن یُستَجابَ لَهُ فَلیُطَیِّب کَسبَهُ وَ لیَخرُج مِن مَظالِمِ النّاسِ وَاِنّ اللهَ لا یُرفَعُ اِلَیهِ دُعاءُ عَبدٍ وفی بَطنِهِ حَرامٌ اَو عِندَهُ مَظلِمَةٌ لِاَحَدٍ مِن خَلقِهِ؛ هرگاه فردی از شما بخواهد دعایش مستجاب شود، باید درآمدش را حلال گرداند و از زیر بار حقوق مردم بیرون برود. دعای بنده‌ای که در شکمش حرام باشد، یا حق یکی از خلق خدا به گردنش باشد، به درگاه خداوند بالا نمی‌رود. (بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، حدیث ۳۱) انسان می‌تواند از حقوق خویش از جمله حق قصاص و مانند آن‌ها بگذرد و عفو و گذشت داشته باشد؛ چنان‌که می‌تواند بالاتر از این امر که احسان است، اکرام و ایثار داشته باشد و حتی دستگیر کسی باشد که به او ستم روا داشته است. در حقیقت پاسخ بدی را به نیکی دادن، موجب می‌شود تا دشمنی به دوستی صمیمانه تبدیل شود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: رَحِمَ اللهُ عَبْدا کانَتْ لِأخیهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فی عِرْضٍ أوْ مالٍ فَجاءَهُ فَاسْتَحَلَّهُ قَبْلَ أنْ یُؤْخَذَ وَلَیْسَ ثَمَّ دینارٌ وَلادِرْهَمٌ فَإنْ کانَتْ لَهُ حَسَناتٌ أُخِذَ مِنْ حَسَناتِهِ وَإنْ لَمْ تَکُنْ لَهُ حَسَناتٌ حَمَلوا عَلَیْهِ مِنْ سَیِّئاتِهِ؛ خدا رحمت کند بنده‌ای را که حلالیت بطلبد از برادری که به آبرو یا مال او تجاوز کرده، پیش از آنکه (در قیامت) از او بازخواست کنند، همان‌جا که دینار و درهمی نباشد، در نتیجه اگر شخص کار نیکی داشته باشد از آن بردارند و اگر نداشته باشد، از گناهان مظلوم برداشته بر گناهان او بیفزایند. (نهج الفصاحه، ح ۱۶۵۷) اصولاً سنت‌ها و قوانین حاکم بر هستی بر مدار عدل الهی است که جزو اصول الدین دانسته شده است. بنابراین، هر کسی باید به هر طریقی شده آن را مراعات کرده و احقاق حق را در ساختار عدالت به جا آورد. بر همین اساس امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: لا عَدْلَ أفْضَلُ مِنْ رَدِّ الْمَظالِمِ؛ هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده نیست. (غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵، حدیث ۱۰۸۴۱) لقمان حکیم در تحلیل رفتار نیک و توجه به قدرت الهی در تصحیح و اصلاح مراعات رفتار خویش می‌فرماید: یا بُنَیّ اِذا دَعَتْکَ الْقُدْرَةُ عَلی ظُلْمِ مَنْ هُوَ دونَکَ فَاذْکُرْ قُدْرَةَ اللهِ عَلَیْکَ؛ فرزندم هرگاه قدرت، تو را به ظلم بر زیردست فرا خواند، قدرت خدا را بر خودت به یاد آور. (ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۷۲) پیامبر(ص) نیز درباره تأثیر منفی نادیده گرفتن حق‌الناس در حق برادران ایمانی می‌فرماید: مَنْ حَبَسَ عَنْ أخیهِ الْمُسْلِمِ شَیْئا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِ بَرَکَةَ الرِّزْقِ إلاّ أنْ یَتوبَ؛ هر کس چیزی از حقّ برادر مسلمان خود را نگه دارد و به او ندهد، خداوند، برکت روزی را بر او حرام می‌کند، مگر آنکه توبه کند و جبران نماید. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵، حدیث ۴۹۶۸) مؤمن و شیعه واقعی کسی است که اصول حق‌الناس را مراعات کند؛ از همین رو امام صادق(ع) می‌فرماید: لَیسَ بِوَلِیٍّ لی مَن أکَلَ مالَ مؤمن حَراماً؛ هر کس مال مؤمنی را به ناحق بخورد پیرو من نیست. (وسائل، ج ۱۲، ص ۵۳)

بنابراین، بندگی و عبادت و اطاعت خدا همان گونه که در عبادتی چون نماز خودنمایی می‌کند که حق‌الله است، همچنین در حق‌الناس خود را نشان می‌دهد. امام صادق(ع) می‌فرماید: ما عُبِدَ اللهُ بِشیءٍ اَفضَلَ مِن اداءِ حَقِّ المُؤمِنِ؛ هیچ عبادتی بالاتر از ادای حق مؤمن نیست. (بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۴۲)

همچنین امیرالمؤمنین(ع) بر این تقدیم و اولویت تأکید داشته و می‌فرماید: جَعَلَ اللهُ سُبحانَهُ حُقوقَ عِبادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقوقِهِ؛ خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمهٔ رسیدن به حقوق خود قرار داده است. (فهرست غررالحکم، ص ۷۷)

از آثار چنین رفتار و رویه در حق‌الناس است که امام باقر(ع) می‌فرماید: اوّلُ قطرةٍ مِنَ الشَّهیدِ کَفّارَةٌ لِذُنوبِهِ اِلاّ الدَّین فَاِنّ کَفّارَتَه قَضاءُهُ؛ اوّلین قطرهٔ خون شهید کفاره گناهان او است مگر قرض و بدهکاری او که کفاره‌اش ادا کردن آن است (بدهی و حق‌الناس شهید را وارثان باید ادا کنند) (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۵)

رسول‌الله(ص) درباره تأثیر منفی حق‌الناس در زندگی انسان می‌فرماید: وصاحِبُهُم مُحتَبِسٌ علی بابِ الجَنّةِ بِثَلاثةِ دَراهِمَ لِفلانِ الیَهودی، وَ کانَ شَهیداً؛ یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده بر دَر بهشت نگه‌داشته شده و به وی اجازهٔ ورود نمی‌دهند! (احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۳۳)

امیرالمؤمنین علی(ع) ضمن هشدار به حق‌الناس به این نکته توجه می‌دهد که یک سنگ غصبی چطور بنیان خانه‌ای را فرو می‌ریزد. ایشان می‌فرماید: الحَجَرُ الغَصبُ فی الدّارِ رَهنٌ عَلی خَرابِها؛ وجود یک آجر غصبی در بنای یک خانه، عامل ویرانی آن خانه خواهد بود! (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۲) رسول خدا دادن مزد کارگر را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: أعطِ الأجیرَ اَجرَهُ قَبلَ أن یَجِفَّ عَرَقُهُ؛ مزد کارگر را پیش از آنکه عرق بدنش خشک شود به او بپرداز. (شهاب‌الاخبار، ص ۳۲۷)

حال اگر کسی نسبت به حق کارگر ظلم روا دارد و آن را پرداخت نکند، باید خطرات بسیاری برای خویش به جان بخرد؛ چنان‌که رسول خدا فرمود: مَن ظَلَمَ اَجیراً اَجرَهُ احبَطَ اللهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَیهِ ریحَ الجَنَّةِ؛ کسی که به اجیر و کارگر خود ستم کند و حق او را نپردازد خداوند اعمال نیکش را به کلی تباه و بوی بهشت را بر وی حرام خواهد کرد. (وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴۲) انسان می‌بایست اهل عفو و گذشت باشد و حتی اگر حقی دارد می‌تواند در طلب آن تأخیر روا دارد، اما درباره دیگری چنین چیزی روا نیست؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: لایَغلِبُ المَرءُ بِتأخیرِ حَقِّهِ اِنّما یُغالِبُ مَن اَخَذَ ما لَیسَ لَهُ؛ کسی که گرفتن حق و طلب خود را به تأخیر بیندازد مورد سرزنش واقع نمی‌شود، سرزنش متوجه آن کسی است که چیزی که مال او نیست بدان تعدّی و تجاوز کند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۷) امام صادق(ع) درباره انواع دزدی می‌فرماید: السّارِقُ ثَلاثَةٌ: مانِعُ الزَّکاةِ وَ مُستَحِلُّ مُهورِ النِّساءِ؛ وَ کَذلِکَ مَن اسْتَدانَ دَیناً وَ لَم یَنوِ قَضاءَهُ؛ دزدان سه نفرند: کسی که زکات و وجوهات خود را نمی‌پردازد و کسی که (خوردن) مهریه زنان را برای خود حلال می‌داند! و آن کس که قرض می‌گیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد. (خصال الأعمال، ج ۱، ص ۷۴)

از نظر آموزه‌های قرآن، مال و جان و عرض مسلمان محترم است و لازم است مراعات حقوق مسلمان را در همه امور داشت؛ رسول‌الله(ص) می‌فرماید: حُرمةُ مالِ المُسلِمِ کَحُرمَةِ دَمِه؛ حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است). (میزان‌الحکمة، ج ۲، ص ۵۱۰)

البته ظلم نسبت به همگان حرام و گناه است و فرقی میان مسلمان و غیرمسلمان نیست؛ از همین رو امام صادق(ع) می‌فرماید: اَلمِرصادُ قَنطَرَةٌ علی الصِّراطِ لایجوزُها عبدٌ بِمَظلَمَةِ عَبدٍ؛ مرصاد (کمینگاه) جایگاه رفیعی است بر روی پل صراط که (فردا) هیچ بنده‌ای که حق و مظلمه‌ای از مظالم عباد به گردنش باشد از آن عبور نخواهد کرد. (بحارالأنوار، ج ۸، ص ۶۶)از نگاه تعالیم اسلام، حلالیت طلبی یا همان تحلل امری لازم است؛ البته گاه دسترسی نیست، ولی این‌گونه نیست که راه بسته باشد؛ چنان‌که یکی از روش‌های تحلل امری است که رسول‌الله می‌فرماید: مَن ظَلَمَ أحَداً وَ فاتَه فَلیَستَغفِر اللهَ لَهُ فَاِنَّهُ کَفّارَةٌ لَه؛ هر کس که به دیگری (در غیراموال) ظلم و ستمی کرده و دیگر دسترسی به او ندارد، از خدا برایش طلب مغفرت و آمرزش کند کفارهٔ خطاهایش خواهد بود.(وسائل الشیعهٔ، ج ۱۶، ص ۵۳)البته تأکید بر حق‌الناس به معنای عدم اهتمام نسبت به حق‌الله نیست؛ زیرا برخی از حق‌الله نیز ناظر به حق‌الناس است؛ چرا که بهره مند از خمس و زکات و مانند آن‌ها، خود مردم به‌ویژه فقیران و مستحقان هستند. از همین‌رو امام باقر(ع) می‌فرماید: ما مِن عَبدٍ مَنعَ زَکاةَ مالِهِ شیئاً اِلاّ جَعَلَ اللهُ ذلکَ یَومَ القیامَةِ ثُعباناً مِن نارٍ طَوقاً فی عُنُقِه یَنهَشُ مِن لَحمِهِ حَتّی یَفرُغَ مِنَ الحسابِ؛ هر کس که زکات و وجوهات مالی خود را نپردازد خداوند همان را در روز قیامت اژدهایی آتشین بر گردن او قرار می‌دهد که گوشت بدنش را نیش می‌زند تا از حساب فارغ شود. (ثواب‌الاعمال، ص ۵۲۹)

برخی از مردم گمان می‌کنند که حق برادری، در دوستی قوی و محکم و با سابقه از میان می‌رود یا کم می‌شود؛ در حالی که امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: لاتُضیِّعَنَّ حَقَّ اَخیکَ اتِّکالاً عَلی ما بَینَکَ وَ بَینَهُ فَاِنَّهُ لَیسَ لَکَ بِأخٍ مَن أضَعتَ حَقَّهُ؛ حق برادر دینی خود را به خاطر سابقه‌ای که با یکدیگر دارید ضایع مکن که با این کار برادری‌تان نیز از بین خواهد رفت. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) از آثار مراعات حق‌الناس اجابت دعاست؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: اذا اَرادَ اَحَدُکُم أن یُستَجابَ لَهُ فَلیُطَیِّبْ کَسبَهُ وَ لیَخرُجْ مِن مَظالِمِ النّاسِ؛ اگر کسی بخواهد دعایش مستجاب شود باید که درآمدش حلال و طیّب باشد و از حق‌الناس و مظالم عباد چیزی به گردنش نباشد. (بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱) از دیگر آثار مراعات حقوق دیگران می‌توان به بهره مندی از پاداش‌های اخروی اشاره کرد که امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: قَضاءُ حقوقِ الاخوانِ اَشرَفُ اَعمالِ المُتّقین، یَستَجلِبُ مَوَدَّةَ المَلائِکَةِ المُقَرَّبینَ وَ شَوقَ الحُورِ العین؛ افضل اعمال متقیان، ادای حقوق برادران دینی است که محبّت فرشتگان مقربین و اشتیاق حوریان بهشتی را برای خود به‌دنبال خواهد داشت. (بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲۹)

امیرالمؤمنین علی(ع) ضمن هشدار به حق‌الناس به این نکته توجه می‌دهد که یک سنگ غصبی چطور بنیان خانه‌ای را فرو می‌ریزد. ایشان می‌فرماید: وجود یک آجر غصبی در بنای یک خانه، عامل ویرانی آن خانه خواهد بود!

انسان‌ها به سبب برخی از خلق و خوی اخلاقی مانند غضب و شهوت ممکن است حقوق دیگران را نادیده گیرند، اما به سبب آنکه مؤمنان اخلاق خویش را براساس دین و سنت‌های الهی سامان می‌دهند و تغییرات مثبت در خلق‌وخو ایجاد می‌کنند تا حقوق دیگران را در هر حال مراعات کنند؛ ازآنان در آموزه‌های قرآنی به‌عنوان «قوامین بالقسط» تعبیر می‌شود.

تأثیر معماری و فضاهای شهری بر اخلاق و معنویت جامعه

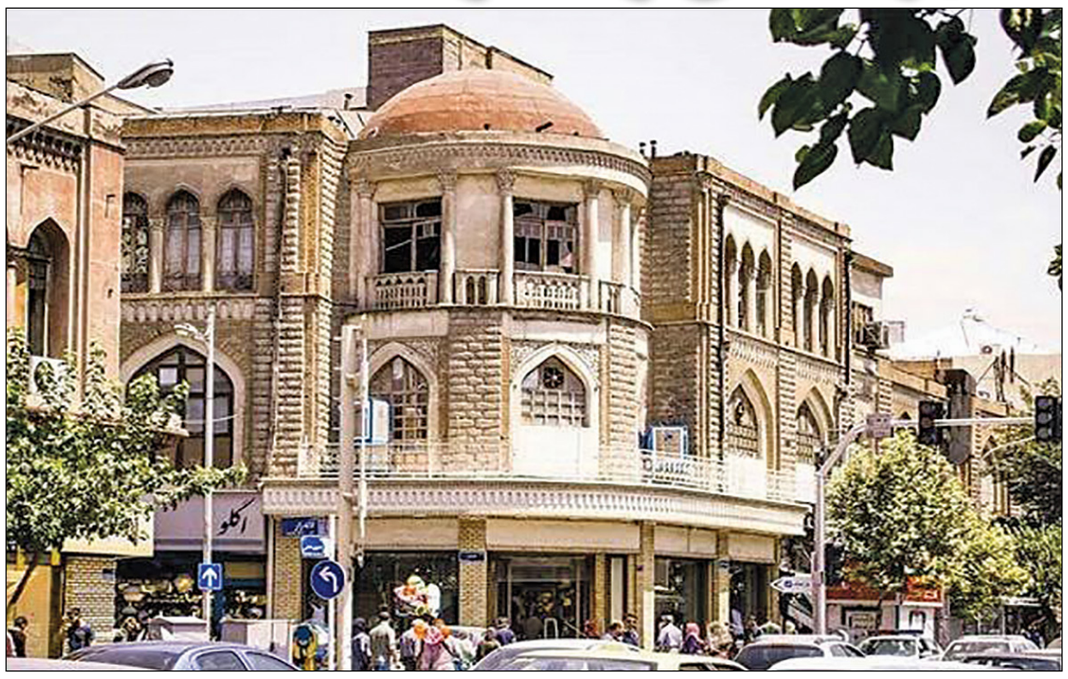

در معماری مدرن، بهره‌وری، کارکرد، تکنولوژی و توجه به شکل و صورت، اولویت‌های اصلی به شمار می‌روند و در حقیقت معماری در چنبره نگاه فیزیکی و مادی است. از همین جهت این سؤال قابل طرح است که آیا معماری بر تربیت انسان تأثیرگذار است و اگر این تأثیرگذاری وجود دارد، در چه ابعاد و ساحاتی و به چه نحوی است که در ادامه به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

الف) کارکردهای اخلاقی معنوی

معماری و شهرسازی با محرک‌ها، نمادها و قابلیت‌های فضائی خود می‌تواند توجه، گرایش و رفتار اخلاقی انسان را تسهیل یا دشوار کند. به این معنا، معماری به‌عنوان یک بستر تربیتی در اخلاق و معنویت افراد جامعه اثرگذار است. در ادامه به چند مورد از این کارکردها اشاره می‌شود.

۱. تشدید و تضعیف گرایش به معنویت و اخلاق

معماری و شهرسازی با توجه به نمادها، رنگ‌ها و نوع طراحی خود می‌تواند بر گرایش‌های انسان تأثیر بگذارد به گونه‌ای که یک میل را در وجود انسان تضعیف و میل دیگری را تشدید کند. در واقع، تشدید و تضعیف گرایش انسان به سوی امور مادی و دنیوی یا به سوی اخلاق و معنویت می‌تواند از طریق محرک‌های محیطی و فیزیکی معماری و شهرسازی ایجاد شود. اینکه یک معمار چه چیزی را به یاد انسان بیاورد، چه چیزی را در وجود او تهییج کند یا چه چیزی را به فراموشی بسپارد، مستقیماً از طریق نوع و سبک معماری ایجاد می‌شود.

این مسئله در سیره پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نمودها و نشانه‌هایی دارد؛ به‌طوری که در بیانی امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است که پیامبر درباره پرده‌ای که در اتاقش با رنگ و نقش آویزان بود، به یکی از همسران خود فرمودند: «یا فُلانَه- لإحدی أزواجِه - غَیِّبیهِ عَنّی، فَإنّی إذا نَظَرتُ إلَیهِ ذَکَرتُ الدُّنیا و زَخارِفَها؛ای خانم! این پرده را از جلو چشم من دور کن؛ زیرا وقتی چشمم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زیورهای آن می‌افتم.»[1]

در این بیان حضرت به نقش گرایش به دنیای مادی، از طریق محیط فیزیکی اشاره دارند و دستور تغییر در محیط را می‌دهند.

۲. شکستن حریم‌ها و ایجاد زمینه گناه

ممکن است فضا به گونه‌ای طراحی شود که رفتار ارزشی و حفظ حریم، آسان و رفتار خلاف آن دشوار شود (و یا برعکس) فرد در استفاده مکرر از آن فضا به ارزش‌ها بی‌توجهی نماید. از همین جهت نوع ساختمان سازی می‌تواند زمینه برخی گناهان را فراهم یا دشوار کند. مثلاً می‌تواند موجب شکستن حریم‌های محرم و نامحرم و بی‌مبالاتی نسبت به حدود الهی شود.

ساختن خانه‌هایی که مشرف بر هم هستند، وجود پنجره‌های بزرگ با شیشه‌های شفاف، طراحی آشپزخانه‌های روباز، ایجاد بناهای با کارکردهای تک جنسیتی که دید عمومی به آن‌ها اشراف دارد، ساختن نمادها جنسیتی و مجسمه‌های انسانی نیمه برهنه و... می‌تواند زمینه‌ساز شکستن حریم‌های عفت عمومی را فراهم کند.

معماری و شهرسازی تنها ظرفی برای فعالیت‌های انسانی نیست، بلکه حامل معنا، ارزش و هویت فرهنگی است و می‌تواند به‌عنوان بستری تربیتی، توجه، گرایش و رفتار انسان را تسهیل یا دشوار کند. از جمله کارکردهای اخلاقی و معنوی آن، تشدید یا تضعیف گرایش به معنویت یا دنیاگرایی، شکستن یا حفظ حریم‌های اخلاقی و تعیین ارزش و اولویت‌دهی به آن است.

در عوض طراحی نمادهای عفیفانه می‌تواند زمینه ترویج عفت و حیا باشد.

۳. ایجاد ارزش و اولویت‌دهی به آن

معماری بیش از آنکه انتقال شکل و بافت باشد، انتقال معنا و مفهوم است. در واقع معماری فقط ظرف نیست بلکه حامل معنا و ارزش است. فضاهای ساخته شده به صورت مکرر پیام می‌فرستند که چه چیزی مهم، مطلوب یا هنجار است. اگر محیط شهری بیشتر مصرف، مادیت یا بی‌توجهی به معنویت را بازنمایی کند و مملو از نمادها و نشانه‌های مظاهر مادی و دنیوی باشد، فرد این اولویت‌ها را به‌عنوان جهان طبیعی و ارزشی خود درونی می‌کند. این همان سازوکار برنامه درسی پنهان محیطی است یعنی یادگیری ارزش‌ها بدون آموزش مستقیم و از طریق تجربه مکرر فضا، در نتیجه مفاهیم و ارزش‌هایی که می‌آموزد و درونی می‌سازد و به‌دلیل تکرار و انس با آن‌ها، به آن‌ها اولویت می‌دهد، ارزش‌هایی مادی و دنیوی است.

ب) کارکردهای روان شناختی

محیط فیزیکی بر هیجانات، عادت‌ها و نوع تعامل انسان اثر می‌گذارد و می‌تواند برخی رفتارها و گرایش‌های روانی مؤثر در تربیت فرد را تقویت یا تضعیف کند. در این‌جا به برخی از تأثیرات روان شناختی معماری که جنبه تربیتی دارد اشاره می‌شود.

۱. غلبه ابعاد مادی یا معنوی در شخصیت

معماری مبتنی بر انگیزه‌ها و مظاهر مادی می‌تواند مادی‌گرایی را در ذهن و روان فرد تقویت کند. محیط پیام می‌فرستد و این پیام اگر جنبه ارزشی داشته باشد، اثر گذاری ارزشی به بار خواهد آورد. اگر در فضاهای شهری، معنویت و اخلاق، قابل مشاهده نباشد و فقط کارکرد مادی و مصرفی دیده شود، فرد این اولویت‌بندی را طبیعی می‌پندارد و جهت‌گیری شخصیتی او به سمت ارزش‌های مادی و کاهش حساسیت به ارزش‌های معنوی و اخلاقی خواهد بود.

۲. شکل‌گیری رفتار و عادت از طریق قابلیت‌های معماری

رفتار انسان متأثر از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های محیطی است که در برابر او قرار می‌گیرد. محیط فیزیکی می‌تواند امکان انتخاب یک رفتار را آسان‌تر و امکان رفتار دیگر را دشوارتر کند.[2]

به این معنا، فضا با تسهیل یا دشوارسازی رفتارها، به صورت غیرمستقیم در شکل‌گیری عادت‌ها و رفتارهای تربیتی فرد اثر می‌گذارد، هرچند این اثر جبری نیست و به انتخاب و اراده فرد نیز وابسته است.

۳. تعامل و انسجام عاطفی

کمیت و کیفیت فضاسازی بر نحوه تعامل، مهارت‌های ارتباطی، همدلی و استقلال افراد اثر می‌گذارد. فضاهای مشترک مانند هال بزرگ، زمینه حضور مشترک، گفت‌وگو و پیوند عاطفی قوی‌تر را فراهم می‌کنند در حالی که خانه‌های صرفاً دارای اتاق‌های مستقل و چند تلویزیون، می‌توانند افراد را به زندگی فردگرایانه و فاصله عاطفی سوق دهند.

ج) کارکردهای فرهنگی

معماری حامل نماد، معنا و هویت فرهنگی است و از طریق تجربه مکرر فضا، ارزش‌ها و سبک زندگی را بدون آموزش آشکار منتقل می‌کند، از این جهت یکی از ابعاد تأثیرگذاری معماری، بعد فرهنگی آن است. در این‌جا به چند مورد از تأثیرات آن اشاره می‌شود.

۱. تضعیف یا دگرگونی هویت فرهنگی

به‌طور کلی هر معماری متأثر از فرهنگی است که خاستگاه آن است و با آن فرهنگ شکل گرفته است.

بنابراین اگر معماری شهری، ریشه در فرهنگ غیردینی و غربی داشته باشد، موجب نفوذ و سلطه فرهنگی مخصوصاً در قشر کودک و نوجوان خواهد شد به‌طوری که کودک و نوجوان به جای مواجهه با نشانه‌ها و شکل معماری فرهنگی و اصیل خود، در معرض آماج نشانه‌ها، نمادها، سمبل‌ها و اصول فرهنگی بیگانه قرار می‌گیرد و بیم آن می‌رود این نمادها و نشانه‌ها را درونی‌سازی کند و به هویتی مطابق با آن دست یابد.

در حقیقت اگر محیط کودک و نوجوان سرشار از نمادهای بیگانه و فاقد نشانه‌های هویتی بومی باشد، فرآیند تعلق یابی و خودشناسی فرهنگی او دشوار می‌شود.

درنتیجه معماری و نمادهای بیگانه می‌توانند فرآیند شکل گیری هویت فرهنگی او را مختل یا دگرگون کنند. احتمال بی‌هویتی، استحاله فرهنگی و هویتی، ضعف احساس تعلق به جامعه و میراث فرهنگی آورده چنین معماری است.

۲. شکل‌دهی سبک زندگی از طریق الگوهای فضائی

محیط فیزیکی شهری می‌تواند عادت‌ها، ترجیحات و گرایش‌های رفتاری افراد را بدون آموزش آشکار و از طریق تجربه مکرر فضا شکل دهد. وقتی یک الگوی فضائی در زندگی روزانه تکرار می‌شود، فرد آن را به‌عنوان «روش عادی زندگی» می‌پذیرد و به‌تدریج آن را به بخشی از سبک زندگی خود تبدیل می‌کند. به این معنا، معماری و شهرسازی با عادی‌سازی برخی الگوهای رفتاری مانند مصرف‌گرایی، فردگرایی، تحرک‌محوری یا کم‌تحرکی، در بازتولید سبک زندگی نقش دارد. این اثر وقتی قوی‌تر است که فرد مانند کودک و نوجوان، توان نقد و فاصله گیری آگاهانه از محیط را کمتر داشته باشد.

در بعد روان شناختی، معماری می‌تواند مادی‌گرایی یا معنویت‌گرایی را در شخصیت تقویت کند، از طریق قابلیت‌های فضائی، رفتار و عادت را شکل دهد و بر تعامل، همدلی و انسجام عاطفی اثر بگذارد. در بعد فرهنگی نیز معماری در تضعیف یا دگرگونی هویت فرهنگی، به‌ویژه در کودکان و نوجوانان، و در شکل‌دهی سبک زندگی از طریق عادی‌سازی الگوهای فضائی نقش دارد.

نتیجه

معماری و شهرسازی تنها ظرفی برای فعالیت‌های انسانی نیست، بلکه حامل معنا، ارزش و هویت فرهنگی است و می‌تواند به‌عنوان بستری تربیتی، توجه، گرایش و رفتار انسان را تسهیل یا دشوار کند. از جمله کارکردهای اخلاقی و معنوی آن، تشدید یا تضعیف گرایش به معنویت یا دنیاگرایی، شکستن یا حفظ حریم‌های اخلاقی و تعیین ارزش و اولویت‌دهی به آن است.

در بعد روان شناختی، معماری می‌تواند مادی‌گرایی یا معنویت‌گرایی را در شخصیت تقویت کند، از طریق قابلیت‌های فضائی، رفتار و عادت را شکل دهد و بر تعامل، همدلی و انسجام عاطفی اثر بگذارد. در بعد فرهنگی نیز معماری در تضعیف یا دگرگونی هویت فرهنگی، به‌ویژه در کودکان و نوجوانان، و در شکل‌دهی سبک زندگی از طریق عادی‌سازی الگوهای فضائی نقش دارد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

- آقاجان، مهسا؛ امامی کوپائی، سمانه، شناسایی مؤلفه‌های اثرگذار معماری بر تربیت کودک، مبتنی بر رویکرد اسلامی: فضاهای آموزشی پیش دبستان، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، تابستان ۱۴۰۳، صص ۱۷۱-۱۳۹.
- عالمی شهاب الدین و دیگران، بررسی نقش و تأثیر معماری اسلامی- ایرانی بر تربیت از ظهور دوره صفویه تا پایان دوره قاجاریه (مطالعات موردی)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، پاییز ۱۴۰۴، صص ۶۳-۳۷.

پی نوشت‌ها:

۱. شریف الرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، مصحح: صالح، صبحی، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۶۰.
۲. لنگ، جان، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

*روح‌الله شهریاری